

## وها بیت ستیزی چرا و چگونه؟



علیرضا کمیلی

از جمله امور رایجی که سالهای اخیر در موسسات منتسب به فعالان حوزوی شیعه باب شده برگزاری کلاسها و دوره های تخصصی «نقد وها بیت» است. ریشه مساله نیز احساس خطر از گسترش وها بیت در ایران زمین می باشد. احساس خطر از گسترش وها بیت در ایران.

اینکه این حس چقدر صحیح است خود جای تامل دارد چرا که برخی افراد، تفاوت های میان جریان های مثل دیوبندیه و اخوان المسلمین و... با وها بیت را نمی دانند و جاهلانه یا عامدانه و برای ایجاد هراس! برچسب وها بیت را به خیلی از اهل سنت روا می دارند! حال آنکه گرچه تشابهاتی جزئی بین این جریان های با وها بیت هست ولی تفاوت های ماهوی و بنیادینی مانند عقل گرایی، باطن گرایی و تقلیدمحوری و همچنین اختلافات اساسی فقهی و کلامی در اهل سنت ایران و جهان با وها بیت هست که کتب متعددی درباره آنان توسط خود اهل سنت نوشته شده و کتبی که وها بیان نیز در تکفیر علمای دیوبند و اخوانی نوشته اند خود بهترین نشانه می باشد. ممکن است جریان دیوبند نیز مانند آنان، «شد رجال» را حرام بداند ولی تاکید

می کند که حق نداریم فردی که به قصد زیارت به سفر می رود را مشرک خوانده و تکفیر کنیم و عبارتی مساله در سطح فقه اصغر است حال آنکه وهابیون او را تکفیر کرده و بعضا جواز قتل اش را نیز صادر می کنند! متأسفانه برخی افراطیون شیعه، از این جریان جهت نقد عقاید اهل سنت و حمله به ایشان بهره بردند و دقیقا در راستای سیاستهای وهابیون که توسط انگلستان مدیریت می شود و تلاش می کند تا اینان را نماینده همه اهل سنت نشان دهد، سعی در «وهابی نمایی اهل سنت» نمودند!

مقابله با وهابیت از طریق نقد علمی

راقم این سطور معتقد نیست که وهابیت هیچ اثری در ایران نداشته و طبیعا بخاطر هزینه سنگینی که می شود بر بخشی از اهل سنت ایران موثر بوده لکن مساله ما این است که چرا راهبرد اتخاذ شده در میان تعدادی از موسسات حوزوی شیعه، «نقد وهابیت و پاسخ به شبهات وهابیت» گشته است؟ عده ای این پاسخ را روا می دارند که ما کاری به اهل سنت نداریم و می خواهیم برای دفاع از عقاید شیعی در مقابل شبهاتی که وهابیت در حال طرح آنهاست اقدام کنیم. این مساله در صورت رعایت آداب پاسخ - که پیش تر در مطلب «[طرح شبهه برای دفاع از عقیده](#)» بدان پرداخته ایم- امری مطلوب می نماید و نزد همه صاحبان عقیده پذیرفته شده است اما مساله اینجاست که حتی جریانی که صرفا مخاطب خود را شیعه قرار داده چون در عمل دارد وارد موضوعاتی می شود که مرتبط با عقاید اهل سنت است باید آداب و روشهای مناسب مکتب اهل بیت علیهم السلام را بکار بگیرد چرا که در صورت عدم دقت ناخودآگاه به جریان درگیری اعتقادی دو مذهب دامن زده و آتش تهیه دشمن را تقویت می کند! همین موسسات، بتدریج برای مخاطب اهل سنت نیز محصولات یا دوره هایی را طراحی کردند که با دو برخورد مواجه شد. در بخشی از بدنه اهل سنت یعنی صوفیان که زودتر مورد تکفیر و حمله وهابیان قرار گرفته بودند مورد استقبال نسبی قرار گرفت و تلاشهای خود آنان علیه وهابیت را نیز بیشتر نمود.

چرا بخشی از اهل سنت همراهی نکرد؟

اما بخشی دیگر از اهل سنت به این مساله با بدبینی می نگرست. این امر، نه بخاطر اشتراک اعتقادی با وهابیت که بخاطر «نوع نقدها» یا «ناراضایتی» از عملکرد حکومتی بود که صفت مذهبی و شیعی را برای خود برگزیده است. حس تبعیض ناشی از عملکرد برخی مسوولان در قبال قومیت یا مذهبی خاص، نوعی حساسیت مذهبی نامطلوب را در قبال هر اقدامی که از طرف حکومت انجام می شد ایجاد کرده که این اقدام را نیز شامل حال خود کرد! این افراد با مشاهده جریان گسترده «نقد وهابیت» که کم کم در رسانه ها ضریب گرفت و به سطح رسانه ملی نیز رسید، چند نوع برخورد داشت. آنها که بدبین تر و ناراضی تر بودند و

از سویی نیز دسترسی جدی به علمای خود نداشتند بجای اعلام انزجار، نسبت به این جریان و شبکه ها که خوب توانسته بودند نظام را تحریک کنند، علاقمند شده و به پیگیری بیشتر آنها پرداخته و شاید تازه با این عقاید انحرافی آشنا شدند! و این یعنی راهبرد «نقد و هابیت» در بخشی از ناراضیان به «گرایش به وهابیت» منجر شد! عدم مراعات ادب نقد و نیز لحاظ نکات دقیقی مثل اینکه در هنگام نقد مراقب عدم حمله به عقاید مشترک اهل سنت با آنان باشیم و امثال اینها نقش مهمی در ایجاد بی اعتمادی به «جریان نقد وهابیت» ایفا کرد و خیلی ها را نسبت به صداقت آنان در مقابله با وهابیت ناامید نمود! وقتی فرد می دید که به اسم نقد وهابیت دارد به نقد خلفا یا زیر سوال بردن احکامی چون نماز تراویح و... پرداخته می شود - گرچه در محیط علمی این امور نیز جایزند- طبیعتاً نسبت به همراهی با این جریانات سست می شد و عطای او را به لقایش می بخشید! عبارت بهتر افراطیون یا افراد غیرمتخصص عملاً کاری کردند که از همراهی با این جریان کاسته شود. البته به دلیل مخالفت این دسته از اهل سنت با وهابیت، خود آنان به درگیری فکری مستقل اقدام نمودند که نمونه آنرا در نقدهای متعدد علمای بزرگ دیوبند در سیستان و بلوچستان علیه جریان اهل حدیث غیرمقلدی که از پاکستان و عربستان تغذیه می شود شاهد بوده و هستیم.

وهابیت ستیزی بمثابه برخورد با معلول!

فارغ از تاثیرات مثبت یا منفی این جریان، مساله «وهابیت ستیزی» از طریق پاسخ به شبهات اعتقادی به نوبه خود، نوعی «برخورد با معلول» محسوب می شود نه برخورد با علت چرا که در تحلیل علل گرایش برخی از اهل سنت به وهابیت - که یک اقلیت مطلق در جهان اسلام محسوب می شود- به عواملی چون «عدم وجود رابطه مناسب بین شیعه و سنی و ایجاد تصویر ذهنی غلط در طرفین»، «توهین های برخی شیعیان و شبکه های افراطی»، «فقر اقتصادی و حس تبعیض و ناراضایتی سیاسی»، «فعال شدن حس اقلیت و تحریک مذهبی» و... برمی خوریم و نقش «طرح مباحث فکری و معرفتی» را بسیار کمرنگ تر از بقیه عوامل می یابیم. اتفاقاً اکثر کسانی که در دام این فکر افتاده اند کسانی هستند که نوعی ناراضایتی اجتماعی یا خلأ در زندگی آنان وجود داشته و دشمن توانسته از این مدخل بر آنان تاثیر بگذارد. طبعاً وقتی می دانیم اهل سنت ایران در سنت معرفتی خود به دور از آموزه های افراطی تکفیریون بوده و از این طرف هم حکومت در اختیار شیعیان بوده است باید جدی تر از خود سوال کنیم که چرا باید بستر رشد این تفکر را شاهد باشیم؟! آیا واقعا در مدیریت فکری و اجتماعی جامعه از تدبیر کافی برخوردار بوده ایم؟ و آیا ضعف گفتمان تقریب در جامعه مذهبی ما از علل تدریجی دوری دو مذهب و گرایش به سوهای دیگر نبوده است؟

از نقد راهبردهای موجود که بگذریم به راهبردی که می تواند به نحوی برخورد با علت ها و ریشه ها محسوب شود خواهیم رسید. همه باور داریم که فعال شدن خود اهل سنت در مقابل وهابیت، باید محور اقدامات باشد چرا که شیعه هر چه هم که قوی به این جریان بتازد براحتهی متهم به مقابله مذهبی می شود. از همین رو تقویت علمی و ارتباطی با «جریان معتدل اهل سنت» و نیز «رفع خلاها و تبعیض های اجتماعی» مهمترین راهبردهای حل این مساله می باشند ولی ما چون بعضا درگیر عصبیت های مذهبی، برخوردهای سلبی و اقدامات صرفا کتابخانه ای و علمی هستیم، راهبردها را متناسب با شرایط خودمان طراحی می کنیم و حتی سطح مسائل را به لایه ای که در توان ماست تقلیل می دهیم! اگر شیعه، چنانچه اهل بیت عصمت و طهارت از او خواسته اند «زینت» باشد و «ادب جعفری» را مراعات نماید و در قبال حقوق حقه اهل سنت مطالبه گری و اقدام داشته باشد، طبعاً اعتماد برادران مسلمان خود را جلب کرده و آنگاه تعاملات علمی او نیز موثرتر خواهد افتاد چنانچه رئیس مذهب ما با اخلاق نبوی خویش، هزاران شاگرد از فرق مختلف جهان اسلام را گرد خود جمع کرده و اقدامات ایشان موجب بازشدن گوشها و شنیدن بیشتر و نه ایجاد انزجار و دوری شده بود. تعایش و تعامل که در توصیه هایی چون «عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازهم، صلوا فی مساجدهم...» مذکورند ملازم با برگزاری دوره های «سنی شناسی» و «سیره اهل بیت در تعامل با اهل سنت» است و نه «نقد وهابیت» تا وقتی طلبه شیعه و سنی با هم روبرو می شوند بجای شبهه افکنی یا پاسخ به شبهه، یکدیگر را به آغوش کشیده و به محبت و همدلی بیش از پیش بیا نندیشند و راه تقویت «عزت و قدرت امت اسلامی» را در پیش بگیرند. ان شاء الله حسن ختام این مطلب را سخنی از مقام معظم رهبری که ملاک روابط میان شیعه و سنی یعنی «صمیمیت» را به خوبی بیان می دارد، شاخصی که برخی با تقریر منافقانه از وحدت نمی توانند آنرا درک کنند: «و تذهب ریحکم» یعنی چه؟ یعنی همین دیگر. وقتی اختلاف پیدا شد، وقتی تفرقه پیدا شد، وقتی نسبت به هم سوءظن وجود داشت، وقتی یکدیگر را خائن دانستیم، طبیعی است که با هم همکاری نخواهیم کرد. همکاری هم اگر بکنیم، با هم صمیمی نخواهیم بود.